

سکوت استراتژیک هجوم به قطار برنده

گزارش «جوان» درباره فرصت‌طلبانی که در زمان جنگ خاموش می‌مانند و در آرامش خود را مالک پیروزی جامی‌زند

گزارش
سجاد آذری

در هر جنگی دو گروه به چشم می‌آیند: گروه اول آنهايي هستند که فریاد می‌زنند، هزینه می‌دهند و گاه قربانی می‌شوند و گروه دیگر آنهايي که از ابتدا با متجاوز همراهند. اما گروه سومی هم هست که کمتر به آن پرداخته شده: این‌ها کسانی هستند که نه در میدان‌اند، نه در سنگر، بلکه سکوت کرده‌اند، نه از روی درماندگی، بلکه از روی محاسبه. منتظر مانده‌اند تا غبار جنگ فرو بنشیند، برنده مشخص شود و سپس ناگهان در حالی که انگار تازه از خواب بیدار شده‌اند، به صف حامیان پیروز می‌پیوندند. در شرایطی که کشور ما در حال از سر گذاردن شرایط جنگی است که بسیاری از میدان‌ها تا خیابان هر روز از جسان و دل در حال فداکاری برای سربربلندی کشور هستند، اندک اندک برخی فرصت‌طلبان نیز خودنمایی می‌کنند. در ادامه از نظر روانشناسی و جامعه‌شناسی این افراد را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

آنانومی فرصت‌طلب خاموش

پدیده سکوت در طوفان و فریاد در ساحل، الگوی رفتاری مشخصی دارد که در جنگ‌های داخلی سوریه، اوکراین، لبنان، بوسنی و حتی تحولات سیاسی بزرگ مانند انقلاب روسیه و جنبش‌های استقلال‌طلبانه تکرار شده است. این الگو را می‌توان در چهار مرحله خلاصه کرد. در شرایط اوج بحران که ایهام در نتیجه وجود دارد، این افراد سکوت مطلق انجام می‌دهند؛ نه دفاع از هیچ طرف، نه انتقاد. در شرایط نزدیک به پایان که نشانه‌های قطعی شدن نتیجه خود را بروز می‌دهد، با رصد دقیق، محاسبه هزینه - فایده، به دنبال آماده‌سازی روایت آینده می‌روند و بعد از تثبیت پیروزی با اظهار نظر ناگهانی ضمن حمایت قاطع از برنده ادعای همراهی دیرینه می‌کنند تا در شرایط پس از استقرار نظم جدید، ضمن بهره‌برداری از موقعیت، پست، اعتبار، قرارداد یا سرمایه اجتماعی برای خود به دست آورند.

سه نشانه قطعی فرصت‌طلبان محض وجود دارد؛ نشانه‌هایی که یک سکوت‌کننده را از فرد محتاط یا صلح‌طلب واقعی جدا می‌کند. یکی از این نشانه‌ها تغییر ناگهانی وی بی‌پایه است؛ یعنی فردی که در بحبوحه بحران هیچ تحلیل یا گزارشی ندارد، ناگهان یک تحلیل مفصل و جانبدارانه از عوامل پیروزی ارائه می‌دهد. نشانه بعدی بازنویسی گذشته است؛ این افراد ادعا می‌کنند «من همیشه می‌گفتم» یا بدون هیچ مدرک قبلی می‌گویند «سکوت من، مقاومت مدنی بود». نشانه دیگر اما بهره‌برداری فعال از فضای پس از بحران است. درخواست پست، جایگاه، قرارداد اقتصادی یا اعتبار اجتماعی را بر اساس همین حمایت دیرنظام تقاضا می‌کنند.

برابر مغز ایشانگر
از منظر روانشناسی شناختی، همه انسان‌ها در شرایط عدم قطعیت، اجتناب از خطر را تجربه می‌کنند. اما

تفاوت میان یک شهروند ترسیده و یک فرصت‌طلب در پاسخ پس از پایان بحران است. شهروند ترسیده پس از پایان بحران، نفس راحتی می‌کشد، اما لزوماً به صف برنده نمی‌پیوندد. ممکن است سکوت خود را بپذیرد؛ مثلاً می‌گوید که می‌ترسیدم، حرف نزدم و به زندگی عادی بازگردم. اما فرصت‌طلب پس از پایان بحران، هجومی وارد میدان می‌شود. با لحنی قاطع تر از حامیان قدیمی، خود را وفادار تر نشان می‌دهد و به دنبال منافع مادی و نمادین است.

مسئله بعدی اثر باندواگن یا تمایل افراد به پذیرش باورها یا رفتارهای است که اکثریت دارند. در از آمیض‌های کلاسیک روانشناسی، وقتی به شرکت‌کنندگان گفته می‌شود اکثریت مردم به گزینه X رای داده‌اند، حمایت از آن گزینه بدون هیچ دلیل منطقی جدید به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. در شرایط جنگی، این اثر پاداش می‌دهند

جامعه‌شناسان پدیده فرصت‌طلبی را فراتر از ویژگی‌های فردی می‌بینند. بر اساس نظریه انتخاب عقلانی، افراد به عنوان عاملان عقلانی در صدد به حداکثر رساندن منفعت و به حداقل رساندن هزینه هستند. حال در شرایطی که در زمان جنگ هزینه حمایت از بازنده بسیار بالاست و ممکن است شامل از دست دادن شغل، شبکه روابط، اعتبار یا حتی جان باشد هزینه سکوت پایین و فقط شامل نداشتن موضع است

فایده هم‌سویی با برنده پس از بحران بسیار بالا (شامل دسترسی به منابع دولتی، قراردادهای اقتصادی، منزلت اجتماعی و امنیت) است، بنابراین از منظر محاسبه سرد عقلانی، استراتژی بهینه دقیقاً همین است که سکوت کن، منتظر بمان و سپس به برنده پیوند. مشکل



اینجاست که این عقلانیت با اخلاق جمعی در تضاد است. فرصت‌طلبان، استادان مدیریت تأثیر هستند. آنها می‌دانند چه زمانی چه نقشی را بازی کنند تا بیشترین سرمایه اجتماعی را کسب نمایند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که به فرصت‌طلبان اجازه رشد می‌دهد، نبود حافله جمعی دقیق است. اگر جامعه ارزشیواظهارات دوران بحران را حفظ نکند، رسانه‌ها مواضع گذشته را یادآوری نکنند و نهادهای قضایی یا اخلاقی برای بازخواست این نوع رفتارهای فرصت‌طلبانه وجود نداشته باشد، آنگاه فرصت‌طلب با خیالی آسوده می‌تواند گذشته را بازنویسی کند.

مثال‌های تاریخی فرصت‌طلبی

کلاسیک‌ترین مثال تاریخی فرصت‌طلبی در فرانسه از سفالی بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴؛ رژیم ویشی با نازی‌ها همکاری می‌کرد. بسیاری از نجیبان، روشنفکران و بوروکرات‌های فرانسوی سکوت یا همکاری کردند، چون برنده قطعی به نظر می‌رسید. اما پس از پیروزی متفقین در ۱۹۴۴ و تشکیل دولت شارل دوگول، هزاران نفر که در زمان اشغال سکوت کرده یا سود برده بودند، ناگهان مقاومت‌گر شدند. برخی حتی مدال دریافت کردند و پست‌های دولتی غنیمت بردند. این فرصت‌طلبان دقیقاً الگوی مورد بحث هستند؛ نه باور به نازیسیم داشتند، نه باور به مقاومت؛ فقط منتظر نتیجه ماندند و سپس به سمت برنده حرکت کردند. در روسیه نیز پس از سقوط تزار و سپس به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در اکتبر ۱۹۱۷، بسیاری از بورژوازی، روشنفکران لیبرال و حتی افسران سابق تزاری که تا چند ماه قبل سکوت کرده یا منتظر نتیجه بودند، ناگهان به حزب کمونیست پیوستند. برخی از آنها کارخانه‌ها و مناصب کلیدی را تصاحب کردند و خود را انقلابیون دیروز و امروز معرفی کردند. لنین این پدیده را «بیماری همنشینیه با برنده» می‌نامید.

فرصت‌طلبی زخمی بر تن اعتماد اجتماعی

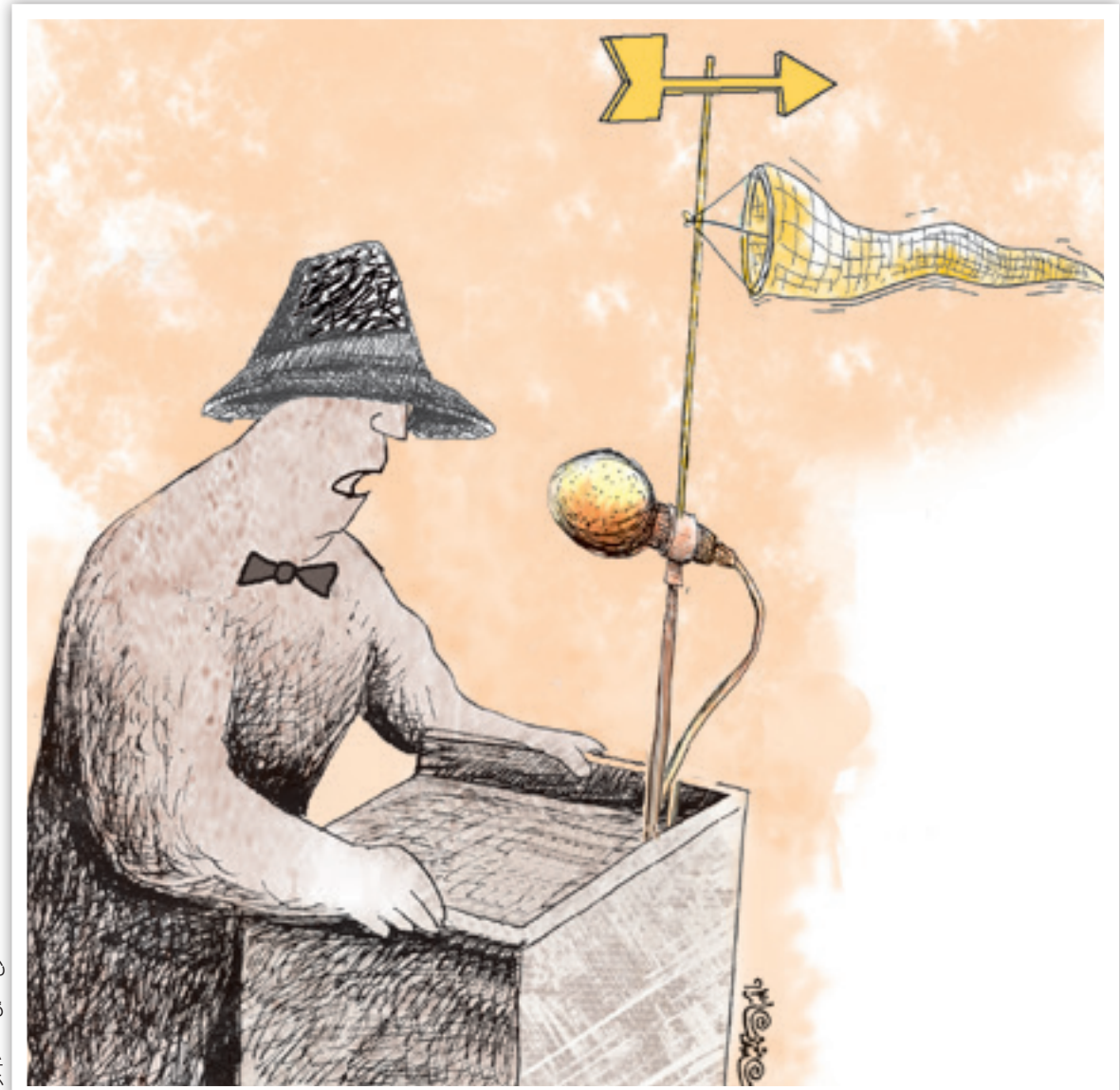
اولین و مهم‌ترین پیامد فرصت‌طلبی، نابودی سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی به معنای اعتماد میان شهروندان، صداقت در گفتار و پیش‌بینی‌پذیری رفتارهاست. وقتی مردم می‌بینند که فلان استاد دانشگاه که در زمان جنگ سکوت کرد، امروز مشاور دولت جدید شده؛ فلان روزنامه‌نگار که تحلیل‌های دوپهلوی می‌نوشت امروز مسئول روابط عمومی فلان جا شده؛ فلان سیاستمدار که از هر دو طرف حمایت می‌کرد، امروز خود را از وطن پرست‌ترین افراد معرفی می‌کند، آنگاه اعتماد به همه از بین می‌رود. مردم مشکوک می‌شوند که کسی را جدی نگیرند، چون ممکن است فردا موضعی عوض شود.

از سوی دیگر، اگر هزینه شجاعت بالا باشد و پاداش سکوت و پیوستن دیر هنگام قطعی، آنگاه ممکن است انگیزه برخی نیز برای ایستادگی کم شود و در درازمدت، این پدیده بی‌ثباتی اخلاقی ایجاد می‌کند. نسل جوان می‌بیند سکوت و اضافه حمایت دیر هنگام مساوی موفقیت است و شجاعت به اضافه ایثار شهادت یا فراموشی در پی دارد. این مشاهده می‌تواند نسلی بدبین، عمل‌گرا و بی‌اعتماد به ارزش‌های اخلاقی تربیت کند.

مقابله با فرصت‌طلبی

می‌توان برخی راهکارها را برای رسانه‌ها، نهاد‌های مدنی، شهروندان و نظام‌های آموزشی در جهت مقابله با فرصت‌طلبان ارائه داد. مثلاً رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران می‌توانند ارزشیواظهارات گذشته افراد داشته باشند و پیش از انتشار اظهارات هر چهره‌ای پس از بحران، مواضع او در زمان بحران را جست‌وجو و منتشر کنند. مقایسه زمانی مؤثرترین ابزار افشای فرصت‌طلبی است. یا حتی می‌توان با پرسش مستقیم از افراد سؤال کرد مثلاً «نظر شما در ماه اول جنگ چه بود و چه مدتی برای اثبات آن دارید؟» در اینجا نپرداختن به ادعاهای بی‌مدرک نیز

افزودن نیز می‌تواند مفید باشد. در زمان جنگ، سکوت یا بی‌اعتمادی به همه از بین می‌رود. مردم مشکوک می‌شوند که کسی را جدی نگیرند، چون ممکن است فردا موضعی عوض شود.



طرح: حسین کشتکار | جوان

یکی دیگر از راهکارهاست. نهاد‌های مدنی و تشکل‌های اجتماعی مانند مساجد و هیئت‌ها می‌توانند چیزی مثل «جایزه راستگویی در بحران» ایجاد کنند و از کسانی که در خطر ناک‌ترین لحظات بدون محاسبه موضع گرفتند تقدیر کنند. از سوی دیگر، باید هنگام انتصاب افراد مخصوصاً در پست‌های کلیدی، سابقه مواضع آنها در زمان بحران و جنگ منتشر شود.

در این میان نظام آموزشی و فرهنگی با گنجاندن مفاهیمی مانند شجاعت در برنامه درسی می‌تواند تأثیرگذار باشد و لازم است در مدارس و دانشگاه‌ها، درسی درباره مسئولیت‌اخلاقی در بحران‌ها تدریس شود. در مجموع، پدیده سکوت در جنگ و فریاد پس از آن را نمی‌توان با یک پرسش ساده اخلاقی فرو کاست. این رفتار با استدلال‌های ریشه‌های زیست‌شناسی، روانشناسی یا جامعه‌شناسی قابل توجیه است و تفاوت کلیدی میان بقای محتاطانه و فرصت‌طلبی منفعت‌جویانه وجود دارد. فرصت‌طلب منفعت‌طلب، نه قهرمان است، نه حتی شهروند مسئول. او سرمایه‌دار احساسات جمعی است که با کمترین هزینه، بیشترین سهم را از نمادهای پیروزی می‌برد. او در زمان خطر پنهان می‌شود و در زمان امنیت، خود را در صف اول جا می‌زند.

جامعه‌ای که این الگو را نپذیرد، باید حافظه تاریخی خود را تقویت کند. نهادهای پاسخ‌خواه ایجاد کنند، صداقت را بیش از هوش منصلتی پاداش دهد و مهم‌تر از همه، از فرصت‌طلبان ضد و مدرک بخواهد، نه ادعای پوچ. باید هشدار داد تا وقتی که ماسک فرصت‌طلبان خاموش در سایه نبود پاسخ‌خواهی رشد می‌کند، جامعه نمی‌تواند به اعتماد، انسجام و ثبات واقعی برسد. لذا مخصوصاً امروز که کشور در شرایط جنگی قرار دارد، زمان آن رسیده که به جای تحسین هوش فرصت‌طلبان، منفعت‌طلبی آنها را افشا کنیم.

نفاق، چهره دوگانه در لباس ایمان

دروغ‌گویی شاخصه اصلی دیگر منافقان است. پیامبر اکرم (ص) در حدیث معروفی، نشانه منافق را سه چیز معرفی می‌کند: اینکه «هر گاه سخن بگوید دروغ می‌گوید، هر گاه وعده دهد تخلف می‌کند و هر گاه امین قرار گیرد خیانت می‌نماید.» یکی دیگر از برجسته‌ترین صفات منافقان، انجام عبادات به صورت ظاهری و با کسالت و برای دیده شدن است. خداوند در آیه ۴۲ سوره نساء می‌فرماید: «منافقان با خدا نیرنگ می‌کنند، حال آنکه خداوند نیرنگ‌کننده آنان است، و چون به نماز برمی‌خیزند با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریسا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.» از این آیه فهمیده می‌شود که نماز منافقان نه تنها پاداشی ندارد، بلکه مایه خشم الهی است زیرا با نیت ریا انجام می‌شود.

از دیگر ویژگی این افراد ترس و تردید دائمی است. منافقان مردد و مضطرب‌اند؛ نه به مؤمنان می‌پیوندند و نه به صراحت با کافران. قرآن درباره وضعیت آنان در سوره نساء، آیه ۱۴۳ می‌فرماید: «میان آن (ایمان و کفر) سرگردانند، نه به اینان (مؤمنان) پیوسته‌اند و نه به آنان (کافران).» این دوگانگی روانی باعث می‌شود که در بحران‌ها هراسان و بی‌ثبات رفتار کنند. همچنین منافقان اهل مسخره کردن مؤمنان هستند. در آیه ۱۴ سوره بقره آمده: «و چون با مؤمنان برخورد کنند گویند: ایمان آوردیم، و چون با شیاطین خود خلوت کنند گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (آنان را) استهزا می‌کنیم.» خداوند پاسخ آنان را در آیه بعد می‌دهد که «خداوند آنان را مسخره می‌کند.»

در جامعه اسلامی، همواره تهدیدی از درون وجود داشته که از دشمنان آشکار خطرناکتر است؛ تهدیدی که با چهره‌های مؤمنانه، ایمان را در سینه پنهان می‌کند و با سخنی شیرین، زهر شک و فتنه می‌چکاند. اسلام به این افراد «منافقان» می‌گوید. قرآن کریم در آیات متعددی به معرفی و افشای چهره آنان پرداخته و پیامبر اسلام (ص) نیز در سخنان خود هشدارهای جدی درباره این گروه داده است.

واژه «نفاق» در لغت به معنای خارج شدن سوسمار از سوراخ خود آمده است، اما در اصطلاح شرعی، عبارت است از اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر. نفاق بر دو نوع است: نفاق اعتقادی یا اکبر که فرد را از دایره اسلام خارج می‌کند و در آخرت جاودانه در جهنم خواهد بود، و نفاق عملی یا اصغر که نوعی رذیله اخلاقی است و شخص را از مؤمنان واقعی متمایز می‌سازد، ولی موجب کفر نمی‌شود. تمرکز اصلی قرآن بر نوع اول است که خطری ممتد برای جامعه اسلامی محسوب می‌شود.

قرآن کریم در بیش از ۳۰ آیه، ویژگی‌های منافقان را برشمرده است. یکی از این ویژگی‌ها دوگانگی گفتار و رفتار است. منافقان همواره قوی‌غیر از فعل دارند. خداوند در آیه ۴ سوره منافقون می‌فرماید: «و چون آنان را ببینی بیکر هاشان تو را به شگفت آورد و اگر سخن گویند، به گفتارشان گوش فرادهی (اما) گویی چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند.» امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «منافقان ظاهری راسته و سخنی دلنشین دارند، ولی دل‌هایشان خالی از ایمان است.»



گفته می‌شود: به عقب بازگردید و نوری (برای خود) بچوبید.» برای مقابله، حکومت اسلامی موظف است از نفوذ منافقان در پست‌های کلیدی جلوگیری کند و با جاسوسی و فتنه‌گری آنان برخورد قانونی داشته باشد. فهم دقیق صفات منافقان به مسلمانان کمک می‌کند تا مراقب باشند و از نفوذ چنین افرادی در جوامع اسلامی جلوگیری کنند.